



تفسیر قرآن مجید

سوره رعد

آیه ۱۶

بت پرستی

۱۶- قل من رب (۱) السماوات والارض قل الله قل افاتخذتم من دونه اولياء لایملکون لانفسهم نفعا ولاضرآقل هل یتوی الاعمی والبصیر ام هل تستوی الظلمات والنور ام جعلوا الله شرکاء خلقوا کخلقه فتشابه الخلق علیهم قل الله خالق کل شیء وهو الواحد القهار .

«بگو صاحب آسمانها وزمین کیست ؟ بگو خدا . بگو آیا (با این حال، شایسته است) که جز او اولیائی که اختیار سود و زیان خود را ندارند ، برای خود قرار دهید ، بگو آیا نابینا و بینا یکسان است آیا تاریکی و روشنی برابر است، یا اینکه آنها را که شریک خدا قرار داده اند، مانند خدا مخلوقی آفریده اند تا (مسأله) خلقت بر آنها مشتبه گردد ؟ بگو خدا است آفریننده همه چیز، او است یگانه ، مقتدر و غالب !»

(۱) لفظ «رب» برخلاف آنچه که برخی تصور می نمایند به معنی مربی و تربیت کننده و پرورش دهنده نیست زیرا این لفظ به اصطلاح علم صرف «مضاعف» است و ریشه آن «رب» می باشد و از «ربی» که ناقص یائی است گرفته نشده است تا به معنای مربی و پرورش دهنده باشد .
و همچنین معنی آن خالق و آفریننده نیست زیرا در قرآن کریم لفظ «رب» در مقابل «خلق» قرار گرفته است چنانکه میفرماید : بل ربکم رب السموات والارض الذی فطرهن و انبیاء ۵۶ : چنانکه ملاحظه می فرمائید در این آیه لفظ «رب» در برابر «فطر» که به معنای «خلق» است قرار گرفته است .
بامراجعه به لغت مانند : معجم مقاییس اللغة و موارد استعمال این لفظ مانند رب البیت ، رب الامال روشن می شود که معنی رب همان صاحب است نه هر صاحبی ، بلکه اختیارداری که به اصلاح مربوط خود قیام کند و بپردازد . و اگر به خداوند جهان «رب العالمین» گفته می شود ، مقصود این است که خداوند صاحب جهانیان است که تدبیر امور و اصلاح وضع آنان برعهده او است .

آیه زیر اشاره فرموده آنجا که میفرماید: **وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُوا نَالِي اللَّهِ زُلْفَىٰ**. زمر-۳: آنانکه جز خدا اولیائی برای خود قرار داده اند (و میگویند) ما آنها را برای آن می پرستیم که ما را بطور کامل بسوی خدا نزدیک سازند.

این گروه درباره بتها جز اندیشه شفاعت فکر دیگری نداشتند نه تنها آنها را خالق نمی شمردند حتی اداره و تدبیر جهان آفرینش را نیز از آن آنها نمی دانستند، عقیده این گروه در آیه دیگر نیز بطور صریح گفته شده است و خداوند به پیامبر می فرماید که هر گاه از این گروه پیرامون اداره جهان آفرینش بپرسی آنان بی درنگ خواهند گفت که تدبیر جهان خلقت از آن خدا است آنجا که می فرماید:

وَلئن سألنهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الأرض من بعد موتها ليقولن الله. عنكبوت آیه ۶۳: هر گاه از آنان بپرسی که چه کسی باران را از آسمان فرود آورد که در پرتو آن زمین های مرده را زنده کرد، میگویند خدا، ناگفته پیداست که نزول باران و زنده کردن زمینها بخشی از تدبیر جهان خلقت است.

گروه دیگر از بت پرستان نه تنها بتان را شفیع و وسیله تقرب می دانستند بلکه معتقد بودند که تدبیر جهان خلقت و اصلاح امور آفرینش به دست آنها سپرده شده است و آنها بعقیده بت پرستان موظف به تدبیر اوضاع جهان و اصلاح امور بودند، و روی این اساس در برابر آنان گریه و زاری نموده

بررسی مجموع آیاتی که در قرآن پیرامون بت پرستی وارد شده است به خوبی ثابت می کند که ملل بت پرست بتهای خود را خالق و آفریننده زمین و آسمان و سایر موجودات زمینی و آسمانی نمی دانستند و مقام خلقت را بالاتر از آن می دانستند، که آنها را به بتهای خود نسبت دهند و وجدان آنان نیز راضی نمی شد که جهان خروشان هستی را معلول بتهای تراشیده خود بدانند.

خود قرآن نیز به این حقیقت تصریح می کند که اگر از آنان بپرسید که آفریننده آسمانها و زمین کیست؟ همگی می گویند خداوند مقتدر و دانا، آنها را آفریده است و قرآن در سوره های مختلفی (۲) به این حقیقت تصریح نموده است، در اینجا فقط به نقل یکی از آن آیات می پردازیم:

ولئن سألنهم من خلق السموات والأرض ليقولن الله - لقمان آیه ۲۵: اگر از آنان بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است می گویند خدا.

بنابراین در اینکه آفریدگار جهان خدا است و خالق جز او نیست اختلافی نداشتند و همگی به یگانگی خالق جهان و پدید آورنده هستی معتقد بودند.

اختلاف آنان با پیروان انبیاء در نقطه دیگر بوده است:

گروهی آنان را بنوان شفیمان در گاه الهی می پرستیدند، و روی اندیشه های سست از پرستش خود پروردگار، اعراض نموده، با پرستش بتها خواهان تقرب به مقام الهی بودند. قرآن به عقیده این گروه در

(۲) سوره های عنكبوت آیه ۲۹ زمر آیه ۳۸ زخرف آیه ۹ و آیه ۸۷ نیز مراجعه بفرمائید.

و نور و ظلمت یکسانند؟ مقصود این است که مؤمن با دیده عقل و خرد می بیند که این اجسام بی روح شایستگی ربوبیت و تدبیر جهان آفرینش را ندارند ولی مشرک، بسان ناپیانیان از دیدن حقیقت محروم است. ایمان، محیط زندگی انسان را روشن می سازد ولی محیط زندگی کافر، بر اثر عناد بسا وجدان و فطرت و خرد، تاریک بوده و او پیش پای خود را نمی بیند.

۲- راه دیگر برای ابطال اندیشه وجود تدبیر در بتهها این است که بگوئیم: آنان در صورتی می توانند مدبر جهان آفرینش باشند که بسان خدا خالق باشند و در پر تو قدرت خلقت که بالاتر از مقام تدبیر است بتدبیر مخلوق خود اشتغال ورزند در صورتی که این راه نزد خود بت پرستان باطل است و خود نیز از آن بیزارند.

در این آیه به این نوع استدلال با جمله «ام جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه» اشاره شده است و استدلال را با لفظ «ام» که متضمن يك نوع انكار است آغاز نموده است و در حقیقت می خواهد چنین بفرماید: پس از ابطال راه اول برای ربوبیت بتهها يك راه بیش باقی نمانده است و آن اینکه آنها را مانند خدا خالق بدانیم در صورتی که خود بت پرستان زیر بار این نظر نمی روند و آنها را خالق نمی دانند قرآن در رد این احتمال که معبودهای آنان مانند خدا خالق باشند تنها به توافق و همفکری بت پرستان در مساله خلقت اکتفا نورزیده و بصورت يك اصل کلی می فرماید: **قل الله خالق كل شیء** بگو آفریننده همه چیز خدا است و در صحنه آفرینش

حوادث و نیازمندیهای خود را به آنها می گفتند و بالاحاح و اصرار شدیدی از آنان می طلبیدند که نیازمندیهای آنها را بر طرف سازند.

آنان همان گروهی بودند که بتان را «رب» و مدبر، و مصلح جهان می پنداشتند، و به اصطلاح در مساله خالق بودن خداوند موحد، ولی درباره ربوبیت وی مشرک بودند.

آیه مورد بحث، برای ابطال این نظریه از دوره وارد شده است و اندیشه وجود تدبیر را در بتهها، با منطقی استوار محکوم کرده است:

۱- نخستین پایه تدبیر این است که شخص مدبر باید از دانش و قدرت سرشاری بهره مند باشد و نفع و ضرر خود، و موجود مورد تدبیر خود را تشخیص دهد، در این صورت می تواند در پر تو قدرت خویش جهان و یا بخشی از آن را اداره نماید. ولی موجودی که درک و شعور ندارد و اختیار دار سود و زیان خود نیست، چگونه می تواند پروردگار و مدبر جهان آفرینش باشد.

در آیه مورد بحث به این استدلال با جمله زیر اشاره شده است **افاتخذتم من دونه اولیاء لایملکون لانفسهم نفعوا ولا ضررا**: آیا برای خود اولیائی جز خدا که اختیار سود و زیان خود را ندارند اتخاذ نموده اید؟ بر اساس این منطق مدبر بودن بتهها که از هر نوع تصرف در جهان خلقت ناتوانند، باطل می گردد.

پس آیه برای روشن نمودن اذهان به بیان دو مثل مبادرت ورزیده می فرماید: **آیا بینا و نابینا**

باشد نه مخلوق ، و در سایه دانش و قدرت ، موجودی را از عدم بوجود آورد ، اعتقاد به وجود چنین اوصافی در بئها جدا از خدا بودن آنان نیست در صورتی که خداوند جهان یکی است و شريك و همنا ندارد این بیان مربوط به صفت «واحد» بودن اوست .

درباره صفت دوم - «قهار» بودن - باید گفت: تعدد و دوگانگی خالق مستلزم دو قدرت نیرومند و در عین حال متوازن است که هیچ کدام مقهور دیگری نباشد زیرا فرض این است که هر دو خالق از علم و قدرت مستقل و وجود متکی به خویش برخوردارند در این صورت نباید یکی مغلوب دیگری گردد در صورتی که خداوند «قهار» است و قدرت هر ذی قدرتی ، مقهور و مغلوب قدرت و توانائی اوست .

نکته شایان توجه اینجاست: چگونه يك پیامبر اوستی درس نخوانده ، در طی يك آیه کوتاه به بیان عالی ترین استدلال فلسفی موفق شده است آیا جز این است که بگوئیم همه را از مقام وحی گرفته است و هیچ کدام از این مطالب ساخته و پرداخته فکر او نیست؟

برای بئها نصیبی از خالقیت نیست نه تنها خالق نیستند بلکه همگی مخلوق خدا می باشند .

آیه برای اینکه گفتار خود (او آفریدگار همه چیزها است) را بدون دلیل نگذارد یاد کرد و صفت از اوصاف خداوند یعنی «واحد» و «قهار» بودن بر یکتائی خالق ، استدلال نموده است .

لا بد خواهید پرسید که یگانگی و قدرت قاهره خداوند چگونه می تواند گواه بر این باشد که او خالق همه چیز است و جز او خالق نیست ؟ البته بررسی و تحلیل این قسمت بدقت بیشتری نیاز دارد توضیح اینکه : در ذیل آیه برای خداوند دو صفت بیان شده است :

۱- الواحد: یعنی او یگانه است .

۲- القهار: او بر هر موجودی غالب و پیروز

است .

هر يك از این دو صفت می تواند گواه بر این باشد که جز او خالق نیست زیرا هر گاه خالق جز خدا باشد در این صورت آن خالق دیگر ، باید از وجود متکی به خود ، و علم و قدرت مستقل برخوردار باشد ، تا در برابر او استقلال و اتکاء به خویش خالق



آنچه خدا دوست میدارد

پیغمبر اکرم (ص) فرمود :

ان الله يحب البصر الناقد النافذ عند مجيئ الشهوات

: خداوند چشمی را دوست میدارد که به هنگام ظهور نشانه های شهوات موشکاف و

نقاد باشد .